

ریشه‌های بحران ژئوپلیتیکی عراق و تداوم مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی

زهرا حیدری بنی^۱، عزت‌الله عزتی^۲، محمد رضا حافظ‌نیا^۳، حیدر لطفی^۴

تاریخ دریافت: ۳۰.۰۷.۱۳۹۷

تاریخ پذیرش: ۱۳.۰۲.۱۳۹۸

چکیده

بعد از تأسیس عراق جدید در عصر پسا جنگ جهانی اول، بحران‌های ژئوپلیتیکی مهم‌ترین شاخصه پویایی‌های سیاسی در این کشور بوده است که به صورت ویژه در فرایند ضد ژئوپلیتیکی کردی در طی دهه‌های گذشته نمود پیدا کرده است. در این راستا، این پژوهش هدف خویش را بر مبنای پاسخگویی بدین پرسش اساسی گذاشته است که، ریشه‌های بحران‌های ژئوپلیتیکی در عراق و به صورت ویژه ضد ژئوپلیتیک کردی کدامند و چه عواملی در تداوم این بحران مؤثر بوده‌اند؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که، ژئوپلیتیک تحمیلی قدرت‌های بزرگ پیروز در جنگ جهانی اول بخصوص بریتانیا در شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای پسا جنگ جهانی اول، منجر به شکل‌گیری و تداوم بحران ژئوپلیتیکی در عراق و به صورت ویژه مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی شده است. از طرف دیگر، مداخلات بشردوستانه شورای امنیت و به صورت ویژه صدور قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت و در نهایت حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳، منجر به باز شدن مرزهای مسدود ژئوپلیتیک و قدرتمند شدن مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی در عراق شده است. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی، و روش گردآوری داده‌ها منابع کتاب‌خانه‌ای و اینترنتی است.

واژه‌های کلیدی: عراق، اقلیم کردستان، مداخلات بشردوستانه، بحران ژئوپلیتیکی، ضد ژئوپلیتیک.

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد گرمسار، گرمسار، ایران

۲. (نویسنده مسئول)، دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران ezati@yahoo.com

۳. استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۴. دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد گرمسار، گرمسار، ایران

مقدمه

جنگ جهانی اول تأثیر قابل توجهی بر سیستم سیاسی خاورمیانه بخصوص بر مناطق آسیایی امپراتوری عثمانی داشت. مهم‌ترین بعد این تأثیرگذاری، شکل‌گیری دولت‌های مستقل از بدنه امپراتوری عثمانی بود که تقریباً تمامی دولت‌های عرب کنونی در جنوب غرب آسیا و از جمله عراق را نیز شامل می‌شود. تا قبل از جنگ جهانی اول عراق به سه استان موصل، بغداد و بصره تقسیم شده بوده که تحت اداره امپراتوری عثمانی قرار داشت. اما ورود عثمانی به جنگ جهانی اول به نفع جبهه محور، و در نتیجه ورود متفقین بخصوص به حوزه قلمرویی امپراتوری عثمانی در جنوب غرب آسیا، زمینه تغییرات ژئوپلیتیکی شگرفی را در جنوب غرب آسیا فراهم آورد. مهم‌ترین این تغییر، ژئوپلیتیک تحمیلی قدرت‌های بزرگ بخصوص بریتانیا و فرانسه بر جنوب غرب آسیا است. در واقع، قدرت‌های بزرگ با توجه به منافع و همچنین متأثر از رقابت‌های خود در قالب توافقاتی همچون، سایکس-پیکو در ۱۹۱۶، اعلامیه بالفور^۱ در ۱۹۱۷، کنفرانس سن رمو^۲ در ۱۹۲۰ و معاهده سور^۳ در ۱۹۲۰ جغرافیای سیاسی و در نتیجه نظم منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا را به شکل اساسی تغییر دادند. تغییراتی که نهایتاً منجر به انتقال چالش‌های ژئوپلیتیک به دوره‌های بعدی پویش‌های سیاسی در خاورمیانه شد. چالش دولت-ملت‌سازی در عراق نیز متأثر از همین ساخت تحمیلی ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ در منطقه است، چالشی که در ساخت چند قومیتی و مذهبی عراق و متعاقباً کشمکش‌های قومی در عراق نمود پیدا کرده است.

جمعیت عراق به لحاظ قومیتی، ترکیبی از بیش از ۷۱ درصد عرب، ۱۹ درصد کرد و ۲ درصد ترکمن است و از نظر مذهبی، ۵۵ درصد جمعیت عراق را شیعیان، بیش از ۳۹ درصد را سنی‌ها و بقیه را هم دیگر اقلیت‌های دینی مذهبی تشکیل می‌دهند. در دوران ۳۷

1. Balfour Declaration
2. San Remo conference
3. Treaty of Sèvres

ریشه‌های بحران ژئوپلیتیکی عراق و تداوم مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی / ۱۳۱

ساله نظام سلطنتی در عراق، به‌منظور حفظ یکپارچگی سرزمینی و ترویج انگاره‌های ناسیونالیسم، از خشونت و سازمان سرکوب استفاده بسیاری شد و این سیاست سرکوب، پس از کودتای خونین عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ هم ادامه پیدا کرد (رستمی، و سفیدی، ۱۳۹۵: ۸۶). بدین ترتیب، خصلت چند قومیتی در عراق از یک طرف، و شکل نگرفتن روند دولت-ملت‌سازی به شکل طبیعی از طرف دیگر، مانع از پیدایش مشروعیت دولتی در یک‌روند مسالمت‌آمیز در عراق شده است (Oguzlu, 2001: 16). که در این میان، تقابل‌های کردی- دولت مرکزی در طی چند دهه اخیر نمود آشکاری داشته است.

کردهای عراق بیش از ۱۷ درصد کل مساحت این کشور را در اختیار دارند و به لحاظ برخورداری از موقعیت جغرافیایی ویژه و وجود ذخایر عظیم نفت و گاز، جایگاه حائز اهمیتی را در این کشور به خود اختصاص داده‌اند. در واقع، منابع نفتی عراق عمدتاً در کرکوک، خانقین و عین زاله واقع گردیده که بیش از ۸۰ درصد تولید نفت عراق را به خود اختصاص داده است. به‌طور کلی ۷۶ درصد از درآمد دولت عراق از منطقه کردستان تأمین می‌گردد (عزتی، ۱۳۸۱: ۱۴۹)، و در نتیجه نزاع بر سر کنترل قلمرو و منابع، در طی بیش از یک دهه گذشته همواره از چالش‌های اساسی بین دولت مرکزی و اقلیم کردستان عراق بوده است.

از طرف دیگر، مداخلات قدرت‌های بزرگ بخصوص ایالات متحده در عراق در قالب مداخلات بشردوستانه، این بحران ژئوپلیتیکی را با باز نمودن مرزهای مسدود ژئوپلیتیک بعد از جنگ سرد در قالب قطعنامه ۶۸۸ و بخصوص بعد از حمله به عراق به بهانه مبارزه با تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی و همچنین گسترش لیبرال - دموکراسی به شکل اساسی حادث‌تر نموده است. در این راستا، با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش با یک رویکرد جامع به دنبال بررسی ریشه‌یابی بحران ژئوپلیتیکی در عراق با تأکید بر مقاومت ضد ژئوپلیتیک کردی است. به عبارتی، این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این

پرسش محوری است که، ریشه‌های بحران‌های ژئوپلیتیکی در عراق و به‌صورت ویژه ضد ژئوپلیتیکی کردی کدام‌اند و چه عواملی در تداوم این بحران مؤثر بوده‌اند؟ این پژوهش این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که ژئوپلیتیک تحمیلی قدرت‌های بزرگ پیروز در جنگ جهانی اول بخصوص بریتانیا در شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای پسا جنگ جهانی اول، منجر به شکل‌گیری و تداوم بحران ژئوپلیتیکی در عراق و به‌صورت ویژه مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی شده است. از طرف دیگر، مداخلات بشردوستانه شورای امنیت و به‌صورت ویژه صدور قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت و درنهایت حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳، منجر به باز شدن مرزهای مسدود ژئوپلیتیک و قدرتمند شدن مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی در عراق شده است.

۱- چهارچوب نظری؛ بحران ژئوپلیتیکی^۱ و ضد ژئوپلیتیک^۲

بحران ژئوپلیتیکی از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی - فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی شکل می‌گیرد. بحران ژئوپلیتیکی از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به‌سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست؛ زیرا موضوع بحران و کشمکش ارزش‌های جغرافیایی هستند که در زمره منافع ملی و جمعی محسوب می‌شوند. به‌عبارت‌دیگر، آحاد ملت یا گروه متشکل انسانی از آن‌ها درک منفعت جمعی و ملی دارد و بنابراین، قابل چشم‌پوشی نیستند و مصالحه درباره‌ی آن‌ها به‌سختی انجام می‌گیرد. برخلاف تصور عمومی از بحران‌های بین‌المللی، هرچند بحران‌های ژئوپلیتیکی نیز گاهی در بعد فرا منطقه‌ای ماهیت سیاسی به خود می‌گیرند، ولی با نوع خاص بحران‌های سیاسی متفاوت

1. Geopolitics Crisis
2. Anti-Geopolitics

ریشه‌های بحران ژئوپلیتیکی عراق و تداوم مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی / ۱۳۳

هستند. بحران‌های سیاسی عامل بروز تنش در روابط دولت‌ها با یکدیگر می‌باشند، و ممکن است به سردی روابط، قطع روابط یا حتی جنگ و درگیری منجر شود. باین حال، برخلاف بحران‌های ژئوپلیتیکی که معمولاً دیر پای از ویژگی‌های آن‌هاست، بحران‌های سیاسی زودگذر بوده و به‌سادگی قابل حل و فصل هستند (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۲۸).

در مقابل، حل بحران‌های ژئوپلیتیکی مستلزم وجود فضای حسن نیت و روابط دوستانه بین طرفین درگیر در بحران (مجتهد زاده، ۱۳۷۹)؛ تقسیم‌پذیر بودن ارزش‌های جغرافیایی و منافع متعارض (به گونه‌ای که هر کدام از مدعیان به سهم مناسبی برسد و رضایت آن‌ها حاصل شود)؛ نا متوازن بودن مناسبات قدرت (مبنی بر این که یکی از طرفین یا طرف‌های منازعه از قدرت برتر برخوردار باشد و بواسطه‌ی قدرت‌نمایی خود، طرف مقابل یا رقبا را مجاب به پذیرش خواسته خود کند و بدین گونه ارزش جغرافیایی مورد منازعه را در دست گیرد)، می‌باشد. اما چنان چه بحران ژئوپلیتیکی با روش‌های مصالحه آمیز حل نشود و تداوم بحران باعث شکل‌گیری نوعی بی‌صبری در هر یک از طرفین باشد، یا تلقی تحول در موازنه‌ی قوا و یا احساس تهدید پدید آید، چنین بحرانی به جنگ ختم خواهد شد. هم‌چنین از مهم‌ترین مشخصات بحران‌های ژئوپلیتیکی آن است که در چنین بحران‌هایی معمولاً الگوی مداخله‌ی چند سطحی شکل می‌گیرد و بازیگران مختلفی در ارتباط با بحران درگیر می‌شوند (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۲۸). در این راستا، به نظر می‌رسد که تنش‌های امروزی در عراق بر سر مسائلی همچون کنترل جغرافیایی بین دولت مرکزی و نیروهای گریز از مرکز بخصوص کردها، در چهارچوب بحران ژئوپلیتیکی قابل بررسی است. بحرانی که منجر به ورود بازیگرانی همچون ایران و ترکیه در پویش‌های امنیتی عراق شده است.

از طرف دیگر، ضد ژئوپلیتیک کردی که بعد از جنگ جهانی اول و تاسیس کشور عراق شکل گرفته و بعد از جنگ سرد و به ویژه سقوط صدام به چهره اصلی پویایی‌های

سیاسی عراق تبدیل شده است، بحران ژئوپلیتیکی در عراق را پیچیده تر نموده است. ضدژئوپلیتیک؛ نقد دانش/قدرت ژئوپلیتیک، مفاهیم استعلایی و پراکتیس فضایی آن است. تأکید بنیادین ضد ژئوپلیتیک، حضور شبکه‌ای مقاومت در برابر قدرت است. سیاست های ژئوپلیتیکی اعمال شده توسط دولتها و گفتمانهای مفصل‌بندی شده این دولتها از جانب سیاستمداران و نخبگان حکومتی، به ندرت از جانب کسانی که هدف این سیاستها بوده، و تحت تسلط، استثمار و انقیاد قرار گرفته‌اند، یعنی گروههای مقاومت تحت الشعاع قرار نگرفته‌اند. این نوع تأکید بر حضور مقاومت در برابر قدرت در متون ضد ژئوپلیتیکی، ریشه در دیدگاه مشهور فوکو مبنی بر حضور مقاومت در برابر قدرت دارد (Foucault, 1980:142).

روایت‌های ژئوپلیتیکی بر اعمال دولت و نخبگان دولتی مبتنی هستند. روایت‌های مقاومت را به تعبیر پاول روتلج^۱ می‌توان "ژئوپلیتیک از پایین"^۲ نامید. ضد ژئوپلیتیک، واژگون ساختن معنی و مفهوم رایج ژئو/قدرت است. سرچشمه‌های اجتماعی این نوع ژئوپلیتیک طبقات زیردست جامعه‌اند که سلطه فرهنگی، اقتصادی سیاسی و نظامی دولت را به چالش می‌کشاند. این چالش‌ها منازعات ضد سلطه هستند که مقاومت را در برابر قدرت منسجم دولت-هم در عرصه داخلی و هم در عرصه خارجی-قرار می‌دهند همچنین از توافق عمومی که از بالا (توسط دولت) کنترل می‌شود عقب‌نشینی می‌کنند ضد ژئوپلیتیک بر استقلال پایدار از دولت تأکید دارد (Routledge, 2003: 236-637). در این راستا، به نظر می‌رسد که شکل‌گیری دولت عراق بدون توجه به هویت‌های قومی-مذهبی در عصر پسا جنگ جهانی اول به وسیله قدرت‌های بزرگ بخصوص بریتانیا، منجر به بروز بحران ژئوپلیتیکی طولانی مدتی شده که به صورت ویژه در قالب ضد ژئوپلیتیک کردی که یک

1. Powell Rutledge
2. Geopolitics From Below

ریشه‌های بحران ژئوپلیتیکی عراق و تداوم مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی / ۱۳۵

واکنش در برابر ساخت سیاسی تحمیلی بدون در نظر گرفتن هویت کردی بوده، ظهور نموده است. در واقع، این مقاومت ضد ژئوپلیتیکی در یک فرایند تاریخی به دنبال نفی ژئوپلیتیکی تحمیلی عراق به عنوان یک دولت ملی بوده است. از طرف دیگر، مداخلات بشردوستانه در قالب قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت که یک سند بین‌المللی درباره عراق است و منجر به شکل‌گیری اقلیم کردستان عراق در ۱۹۹۲ شد، به صورت اساسی بر روند ضد ژئوپلیتیکی کردی تأثیرگذار بوده است. اما اوج این فرایند، حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ به بهانه مبارزه با تروریسم است، که باعث باز شدن مرزهای مسدود ژئوپلیتیکی فراوری جنبش ضد ژئوپلیتیکی کردی شد. در این راستا، این پژوهش ابتدا زمینه‌های شکل‌گیری بحران ژئوپلیتیکی کنونی عراق را در یک فرایند تاریخی به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد، و سپس عوامل مؤثر را در تداوم این بحران مورد کنکاش قرار خواهد داد.

۲- تاریخچه سیاسی عراق

در سال ۱۵۳۴ میلادی بغداد به تصرف ترکان عثمانی درآمد و بدین ترتیب سرزمین بین‌النهرین یا عراق کنونی تا اوایل قرن بیستم جزو قلمرو امپراتوری عثمانی بود. در دوران عثمانی، سرزمین عراق از نظر دسترسی سلاطین عثمانی به سرزمین‌های عربی و شمال آفریقا اهمیت فراوانی داشت، ضمن آنکه این منطقه برای متحدین امپراتوری عثمانی (مثل آلمان) و دولت‌های مخالف (مانند انگلستان)، به منظور دسترسی به شبه‌قاره هند نیز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۵۱). حاکمیت عثمانی تا زمان جنگ جهانی اول که منجر به شکست عثمانی شد، باقی ماند. بعد از این شکست، قدرت‌هایی بزرگ اروپایی کنترل ساختار سیاسی خاورمیانه را در دست گرفتند (Robertson, 2015: 475-476). هنگامی که جنگ جهانی اول پایان یافت، قدرت‌های پیروز، تأسیس عراق را با یکی کردن سه استان امپراتوری عثمانی در منطقه، بانام‌های موصل، بصره و بغداد،

شکل‌گیری یک دولت واحد را در ۱۹۲۱ مهندسی نمودند. از ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۲، عراق تحت قیومت جامعه ملل بود. پادشاهی بریتانیا اقتدار خارجی اصلی بر نظارت کردن بر تمامیت ارضی عراق و همچنین کمک کردن به پادشاهی عراق برای ایجاد نهادی موردنیاز برای اجرای کارآمدتر دولت بود. در ۱۹۳۲، تحت‌الحمایه جامعه ملل بودن به پایان رسید، و عراق به صورت رسمی به یک دولت مستقل تبدیل شد. تا ۱۹۵۸ عراق به عنوان یک پادشاهی با نشستن پادشاه فیصل بر تخت در بغداد از خانواده هاشمی که در اردن نیز پادشاهی را در دست داشتند، اداره می‌شد. اما عصر دولت جمهوری خواه در ۱۹۵۸ شروع شد، هنگامی که رژیم قدیم به وسیله یک گروه کوچک از افسران ارتش به رهبری ژنرال قاسم سرنگون شد (Marr, 1985: 211-289). در نهایت، حزب بعث علیه قاسم سازمان‌دهی شد و در یک کودتا در مدت کوتاهی قدرت را ۱۹۶۳ به دست گرفت. اما نخستین دولت بعثی در اواخر ۱۹۶۳ به دست رهبران ملی‌گرای نظامی سرنگون شد، که تا دومین دوره موفق حزب بعث که قدرت را در ۱۹۶۸ به دست گرفتند، حاکم بود. از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۸، ژنرال بکر بر عراق حکمرانی کرد. اما در جولای ۱۹۷۹، صدام حسین رئیس‌جمهور وقت، احمد حسن البکر را سرنگون و موقعیت خویش را تثبیت کرد (Epple, 2004: 123-127)، که تا ۲۰۰۳ بر ساختار سیاسی عراق حاکم بود.

در طول حکمرانی حزب بعث در دوران صدام، عراق یک کشور اقتدارگرا و دیکتاتوری بود، در مفهومی که دموکراسی وجود نداشت و همه شاخه‌های قدرت درد ستان صدام متراکم شده بود. درآمدهای ناشی از صادرات نفت و همچنین پلیس دولتی‌اش، صدام را قادر به فرار کردن از تقاضاهای داخلی برای دموکراسی سازی کرده بود (Bengio, 1998: 57-68). اگرچه اعراب گروه نژادی عمده را شامل می‌شدند، آن‌ها به دو فرقه متمایز تقسیم می‌شدند، سنی و شیعه. اعراب شیعی در حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد از جمعیت عراق را شامل می‌شوند، درعین حالی که اعراب سنی در حدود ۲۰ تا ۲۵، جمعیت

ریشه‌های بحران ژئوپلیتیکی عراق و تداوم مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی / ۱۳۷

کردها در حدود ۱۵ تا ۲۰ درصد از جمعیت عراق است. بقیه شامل ترکمن‌ها، آشوری‌ها، گلدانی‌ها، یهودی‌ها و دیگر فرق هستند (Pelletiere, 1990:78-82). این ترکیب جمعیتی همواره باعث ایجاد زمینه منازعات قومی- نژادی بر سر موضوعات مختلف و از جمله ترکیب جمعیتی شده است. به عنوان مثال، ترکمن‌ها به عنوان یک اقلیت در عراق، همواره ادعا کرده‌اند که جمعیت آن‌ها کمتر از ده درصد جمعیت عراق نیست، اما دولت عراق در این دوره با این ادعا مخالف بوده و جمعیت آن‌ها را بین ۲ تا ۳ درصد تخمین زده است. برخلاف ادعاهای آن‌ها که خواهان در نظر گرفتن عراق با سه قومیت کرد، عرب و ترکمن هستند، ترکمن‌ها را در ردیف اقلیت‌هایی همچون آشوری‌ها و گلدانی‌ها قرار می‌دهد (Oguzlu, 2001:36-55).

بعد از پایان جنگ با ایران در ۱۹۸۸، چالش‌هایی جدیدی فراروی نظم کنترلی صدام به وجود آمد. نخستین چالش عمده، قیام کردی در ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ بود که با بمباران شیمیایی صدام در مناطق کردی تداوم پیدا نمود. اما در ادامه و متأثر از حمله نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا برای خروج صدام از عراق و در ادامه تداوم بحران کردی، نخستین زمینه‌های شکل‌گیری دولت منطقه‌ای کردستان در ۱۹۹۲ شکل گرفت. در نتیجه، خواست‌های کردی برای استقلال با حضور دو حزب اتحادیه میهنی کردستان و حزب دموکراتیک کردستان، معمای ملی در عراق را با چالش اساسی مواجهه نمود. اما این فرایند به صورت ویژه بعد از سقوط صدام در ۲۰۰۳، وارد یک فرایند جدیدی شد، که مشخصه اصلی آن، بحران‌های ژئوپلیتیکی بین دولت مرکزی و اقلیم کردستان در قالب منازعه بر سر قلمرو و منابع بوده است. در ذیل برای درک ماهیت ضد ژئوپلیتیکی کردی و عوامل دخیل در آن، ضمن ترسیم ژئوپلیتیک کردی در منطقه و عراق، فرایند تاریخی و ریشه‌ها و عوامل تقویت ضد ژئوپلیتیکی کردی در عراق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳- اقلیم کردستان عراق

اقلیم کردستان عراق بخشی از یک سرزمین بزرگ‌تر به نام کردستان است که از نقطه نظر جغرافیایی شامل مناطق زیر است (نقشه ۱: سرزمین کردستان):

۱- شرق و جنوب شرق ترکیه

۲- غرب و شمال غرب ایران

۳- شمال عراق

۴- شمال شرق و شمال غرب سوریه

نقشه ۱: مناطق کردنشین خاورمیانه

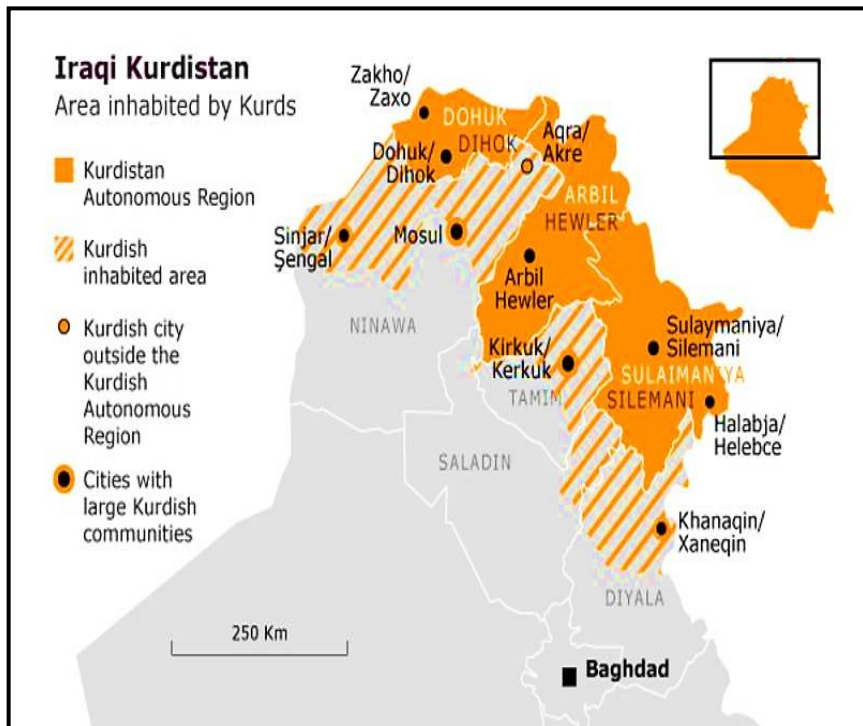


منبع: (<http://www.iranreview.org>)

ریشه‌های بحران ژئوپلیتیکی عراق و تداوم مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی / ۱۳۹

همین موقعیت جغرافیایی بخصوص در یک قرن اخیر تحولات سیاسی کردستان را به شدت تحت الشعاع قرار داده و تحلیل تاریخ سیاسی و اجتماعی کردها بدون توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و جغرافیایی کردستان ناقص و ناکارآمد خواهد بود. در بین تمامی مناطق کردنشین خاورمیانه، موقعیت کردستان عراق ممتاز و ویژه است. اقلیم کردستان عراق اکنون از نقطه نظر ژئوپلیتیکی مرکز ثقل تمامی مناطق کردنشین است. این اقلیم مشتمل بر چهار استان اربیل، سلیمانیه، دوهوک و کرکوک است. هرچند استان کرکوک از نظر اداری زیر نظر دولت مرکزی عراق است اما کردها در این استان نیز در مرکز قدرت و تصمیم‌گیری قرار گرفته و حکومت اقلیم کردستان در کرکوک نفوذ بسیار زیادی دارد.

نقشه ۲: اقلیم کردستان عراق



منبع: (<https://www.oilandgas360.com>)

بر طبق مطالعات انجام‌گرفته مرکز تحلیل‌های استراتژیک در سلیمانیه خطوط مرزی اقلیم کردستان و دولت عراق تپه‌های کم ارتفاع جبل تمرین خط مرزی قومی، جغرافیایی و اقلیمی اقلیم کردستان عراق و دولت مرکزی محسوب می‌شود. مناطق شمالی جبل حمرین اقلیم کردستان و مناطق جنوبی آن سایر بخش‌های عراق را در برمی‌گیرد. با توجه به مطالعات مرکز تحلیل‌های استراتژیک سلیمانیه موقعیت ریاضی اقلیم کردستان عراق بدین صورت است: عرض جغرافیایی ۳۴ الی ۳۷ درجات شمالی و طول جغرافیایی ۴۱ الی ۴۶ درجه شرقی (جزاتوفیق). وسعت اقلیم کردستان عراق بیش از هفتاد هزار کیلومترمربع و تعداد جمعیت نیز بیش از ۵ میلیون نفر برآورد شده است.

۳-۱. فرایند تاریخی مقاومت ضد ژئوپلیتیک کردی: منازعه خشونت‌آمیز کردهای عراق با دولت مرکزی، یکی از ویژگی‌های همیشگی نظام سیاسی عراق از زمان تأسیس این کشور بوده است؛ به‌نحوی که کردها طی دهه‌های متوالی، یا پیوسته در حال جنگ بودند یا برای کسب خودمختاری مشغول مذاکره با دولت مرکزی بوده‌اند. بدین ترتیب، ناسیونالیسم کرد و ناسیونالیسم عربی، از ابتدا خود را در تضادی شدید با یکدیگر یافتند و در چارچوب این «بازی با حاصل جمع صفر»، غلبه یکی، به معنی نابودی دیگری تلقی می‌شد (سردارنیا، ۱۳۹۱: ۲۳).

نخستین فرصت برای تأسیس دولت کردی، با فروپاشی امپراتوری عثمانی بعد از پایان جنگ جهانی اول شکل گرفت. در اصل چهارده اعلامیه ویلسون، بر این اصل که فرصت توسعه و خودمختاری برای اقلیت‌های غیر ترک امپراتوری عثمانی از جمله کردها فراهم شود، تأکید شده بود (McDowall, 2004: 132-134). این احساسات توسط قدرت‌های دیگری همچون بریتانیا و فرانسه نیز قدردانی شد، و بر احساسات ملی‌گرایی اقلیت‌ها تأکید نمودند. اما از جنبه دیگر، در کنار این احساسات طرفدارانه قدرت‌های پیروز از گروه‌های قومی، معادلات دیگری در حال ظهور بود. در مرحله نخست، قدرت‌های

ریشه‌های بحران ژئوپلیتیکی عراق و تداوم مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی / ۱۴۱

پیروز با یک تهدید در حال رشد یعنی شوروی روبرو بودند، که در صورت شکسته شدن بیش از حد امپراتوری عثمانی، این می‌توانست تهدیدآمیزتر باشد، و در مرحله بعد، مسائلی همچون مسئله ارمنی‌های کاتولیک و در نهایت تمایل بریتانیا بر حفظ ثبات در اطراف حوزه‌های مستعمراتی خویش یعنی در جنوب غرب آسیا، باعث غلبه ملاحظات استراتژیک بر این احساسات شد (Yaldiz, 2004: 10).

با این وجود، نخبگان سیاسی کرد با توجه به شرط ویژه پس از جنگ و با توسل به حاکمیت گفتمان ویلسونی در فضای بین‌الملل و تأکید این گفتمان بر حق تعیین سرنوشت ملل رها شده از سلطه امپراتوری عثمانی، تلاش‌های گسترده‌ای در راستای تشکیل یک کشور مستقل تحت عنوان کردستان انجام دادند. اوج این تلاش‌ها در طی اجلاس موسوم به صلح پاریس در سال ۱۹۱۹ میلادی بود. این کنفرانس محل تجمع تمامی طرف‌های درگیر جنگ در منطقه یعنی اعراب، کردها، ترک‌ها و صهیونیست‌ها بود. هیئت کردها به سرپرستی ژنرال شریف پاشا و با استناد به اعلامیه چهارده ماده‌ای ویلسون (رئیس‌جمهور وقت آمریکا) که در آن از تشکیل دولت برای اعراب، کردها و ارمنه بحث شده بود و با تکیه بر مطالعات قومی، جغرافیایی ایلات و عشایر کرد، درخواست خود را در راستای تشکیل کشور کردستان را ارائه دادند (مرادی: ۱۳۸۳، ۸۷). «سر آرنولد ویلسون» دیپلمات ارشد انگلستان پس از جنگ جهانی اول طی گزارشی از منطقه کردستان عراق چنین اظهار نموده که، کردها نه می‌خواهند زیر حکم و نفوذ دولت ترکیه باشند و نه تحت فرمان دولت عراق؛ فکر تشکیل کردستانی مستقل در میان کردها طرفداران بسیار دارد (عزتی: ۱۳۸۱، ۱۴۹).

نتیجه تلاش‌های هیئت کردی در اجلاس صلح پاریس گنجاندن بند ۶۲، ۶۳ و ۶۴ در پیمان موسوم به سور^۱ در ۱۹۲۰ بود. ماده ۶۲ این پیمان یک کمیته‌ای را که به وسیله فرانسوی‌ها، ایتالیایی‌ها و بریتانیایی‌ها منصوب شده بود، در عرض شش ماه می‌بایست در عرض شش ماه از زمان تصویب این معاهده، پیش‌نویس یک برنامه زمانی را برای مناطق کردی که شرق فرات، جنوب ارمنستان، و شمال سوریه و دجله قرار داشتند، با شرایط تضمین امنیت برای دیگر اقلیت‌های درون این نواحی را فراهم نماید. (Yaldiz, 2004)

11. اما در طول این دوره، پیمان سور اجرا نشد، هرچند در ۱۹۲۲ بریتانیا شیخ محمود بارزانی را به عنوان فرماندار سلیمانیه منصوب کرد. شیخ محمود انتظار تأسیس یک حاکمیت کردی بادوام را داشت، با این وجود، انتقادهایش را نسبت به سیاست‌های متناقض بریتانیا در منطقه اعلام می‌نمود. در واقع، به نظر می‌رسید که محمود به فیصل کردی تبدیل شده است. برای کمک به او در وظیفه‌اش، بریتانیایی اجازه پیوستن یک تعداد از افسران ارتش کردی و گروه اجرایی را محمود بارزانی دادند. در نتیجه، انتظار می‌رفت که آن‌ها یک مفهوم از ناسیونالیسم کردی را درون یک محیط قومی در کردستان عراق ایجاد نمایند (Marr, 2012: 28). اما این امیدها، با حوادثی همچون جنگ‌های ترک‌ها و یونانی‌ها در از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲ که منجر به معاهده لوزان در ۱۹۲۳ شد، از بین رفت.

در واقع، از نظر بهار خواب‌های جوان که هنوز بر سرکار بودند، و در پی بازگرداندن عظمت و شکوه امپراتوری عثمانی در قالب دولت مدرن ترکیه بودند، عهدنامه سور لطمه شدیدی به حیثیت آن‌ها وارد کرده و ترکیه را به صورت یکی از دولت‌های کوچک درآورده و مساحت کشور را کم و حق حاکمیت آن را به اندازه یک کشور تحت‌الحمایه محدود ساخت. اما مهم‌تر عامل، تهاجم یونان به ترکیه و در نتیجه جنگ‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۲ بین نیروهای ترک و یونانی‌ها بود، که منجر به صعود ناسیونالیسم ترکی شد که در نهایت متفقین

1- Sever (1920)

ریشه‌های بحران ژئوپلیتیکی عراق و تداوم مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی / ۱۴۳

را مجبور به سازش با ترکیه در اجلاس لوزان از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۳ نمود که منجر به انعقاد معاهده لوزان در ۲۴ نوامبر ۱۹۲۳ شد (Cleveland and Bunton, 2009: 177-178) ترک‌ها حتی خواستار ادغام ایالت موصل که شامل تمامی مناطق کردنشین کنونی عراق می‌شد، در ترکیه جدید بودند.

در اجلاس لوزان^۱ طرف اصلی مسئله یعنی کردها به حاشیه رانده شدند. در واقع، معاهده لوزان نظم جدیدی به قلمروهای سابق عثمانی داد، و توافق‌هایی بین ترکیه و متفقین در مورد مرزهای حاکمیت ترکیه، ادعاها، حقوق و دیگر موضوعات صورت گرفت. هرچند رهبران کردی در طول اجلاس لوزان از متفقین و جامعه ملل شناسایی کردستان خودمختار را خواستار شدند، ولی در طول این اجلاس و در نهایت معاهده لوزان، ادعاهای کردها برای هرگونه از استقلال رد شد، و فقط به حقوق اقلیت‌ها در این کنفرانس اشاره شد. نتیجه کنفرانس لوزان ادغام کردهای جنوب ترکیه به ترکیه نوین، کردهای شمال سوریه زیر قیومت فرانسه و کردها در محدوده استان موصل با توجه به قیومت بریتانیا بر عراق، به عراق جدید بود (McDowall, 2004: 13-14). در واقع، مقتضیات ژئوپلیتیکی منطقه باعث گردید که قدرت‌های فرا منطقه‌ای از پیگیری تأسیس دولت کردی در قلمرو فروپاشیده امپراتوری عثمانی سرباز زنند. اجلاس لوزان بعدها سخت بر تحولات کردستان تأثیر گذاشت. دربی کنفرانس لوزان، مرزهای بین دو کشور جدید ترکیه و عراق در طی مذاکرات مداوم بین هیئت‌های دو طرف و بریتانیایی تثبیت شد و رسماً در ۱۶ دسامبر ۱۹۲۵ خط مرزی موسوم به بروکسل مرز رسمی بین دو کشور تعیین گردید و ایالت موصل یعنی؛ اقلیم کردستان عراق به دولت جدید عراق واگذار گردید این در حالی بود که جمعیت دو طرف مرز شامل کردها می‌شد (مویر، ۱۳۷۹: ۱۹۹).

1. lausanne treaty

در نتیجه، کردها در عراق جدید به دلیل نادیده انگاشتن حقوق قومی و انسانی خویش از جانب حکومت مرکزی بغداد راه مبارزه خشونت‌آمیز را در پیش گرفتند. مبارزات کردها در عراق پادشاهی با همکاری نیروهای بریتانیایی بشدت سرکوب شده است. در همان آغاز تشکیل دولت عراق، شیخ محمود بارزانی قیام کردها علیه نیروهای بریتانیایی و سلطنتی عراق را رهبری می‌نمود. قیام شیخ محمود در دهه ۳۰ منجر به تغییرات جزئی در قانون اساسی عراق و گنجاندن بندهایی به نفع کردها شد. شورای جامعه ملل نیز پذیرش عراق را در خود منوط به رعایت حقوق کردها نمود. اما تحولات بعدی باعث شد که حقوق کردها دوباره فراموش شده و شیخ محمود توسط انگلیسی‌ها دستگیر و به هندوستان تبعید شد (Ballance, 1996: 16-19). در ادامه، ملا مصطفی بارزانی "از رهبران کرد عراقی در سال ۱۹۴۷ میلادی به منظور پیگیری سیاست‌های جدایی‌طلبان، حزب دموکرات کردستان عراق را تأسیس کرد (Khalil, 2017:16). تا اینکه جنگ سرد و متعاقباً کودتای نظامی در عراق روند مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی را وارد مرحله جدیدی نمود. در ۱۴ جولای ۱۹۵۸ یک گروه از افسران آزاد، با رهبری بریگارد ژنرال عبدالکریم قاسم، یک کودتای موفق را راه‌اندازی کردند، پادشاه فیصل را کشتند و یک دولت گسترده‌تر که شامل حزب دموکراتیک کردستان متحد نیز می‌شد بنا نمودند (Balance, 1996: 36). در این راستا، قاسم حزب دموکرات را قانونی اعلام نمود و وعده آزادی‌های قومی و فرهنگی و تدریس به زبان کردی را به کردها داد. این وعده‌ها زیاد دوام نیافت و در سال ۱۹۶۰ حزب دموکرات غیرقانونی اعلام گردید و دوباره شعله‌های جنگ بین کردها و حکومت عراق برافروخته شد (Chaliand, 1994-53-54). در سال ۱۹۶۰ افسران بعث کودتا نمودند و رژیم عبدالکریم قاسم را ساقط کردند. با سرکار آمدن بعثی‌ها دور تازه‌ای از خشونت و سرکوب علیه کردها آغاز شد (Sluglett, and Sluglett, 2001:160-167). در زمان حاکمیت حزب بعث، استفاده از خشونت عریان و سازمان‌یافته، به منظور تضمین بقای

ریشه‌های بحران ژئوپلیتیکی عراق و تداوم مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی / ۱۴۵

دولت مرکزی و ایجاد عراقی یکپارچه نهادینه شد. در این مقطع، خشونت تبدیل به ابزاری کارآمد برای کنترل جامعه، سرکوب مخالفان، حفظ رژیم و پاک‌سازی قومی گردید؛ امری که از طریق شبکه پیچیده و متنوعی از نهادهای امنیتی- نظامی صورت می‌گرفت (Hinnebusch, 2003: 207-208).

در این راستا، کردهای عراق در طول دوران حکومت بعث با شدیدترین و خشونت‌آمیزترین نوع سرکوب حکومتی مواجه شدند. اوج این سرکوب‌ها در پایان جنگ ایران و عراق بود. ارتش بعث که به اهداف خود در جنگ تحمیلی علیه جمهوری اسلامی ایران نرسیده بود، تمام توان و انرژی خود را برای سرکوب مخالفین به‌ویژه کردها و شیعیان بکار گرفت. اوج این سرکوب‌ها حمله شیمیایی رژیم بعث به شهر حلبچه در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۸۸ بود که در آن پنج هزار نفر کشته و بیش از ده هزار نفر مجروح گشتند. ارتش عراق در آن سال در طی عملیات موسوم به انفال نیز ۱۸۲ هزار کرد عراقی را قتل‌عام نمود (Sluglett, and Sluglett, 2001:266-269). علی‌رغم همه این خشونت‌ها مبارزه کردها در اوج بحران انسانی تداوم یافت تا اینکه در یک فرصت تاریخی، یعنی در طی حمله عراق به کویت در عصر پسا جنگ، وارد مرحله جدیدی شد.

۳-۱. پایان جنگ سرد و باز شدن مرزهای مسدود ژئوپلیتیکی: به نظر می‌رسد که پایان جنگ سرد که فرایند آن از نیمه دوم دهه ۸۰ میلادی شروع شده بود، فرصت مناسبی را برای مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی فراهم نمود. نخستین فرصت، در مرکز کانون قرار گرفتن مسئله کردها در توجهات جامعه بین‌المللی است، که متأثر از کشتار جمعی کردها توسط صدام با استفاده از سلاح‌های شیمیایی در ۱۹۸۸ بود. در این راستا، کوچ دسته‌جمعی و میلیونی کردها موجب در مرکز توجه قرار گرفتن مظلومیت‌های کرد شد، که منجر به صدور قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت علیه دولت عراق شد. البته باید عنوان کرد که، روی

کار آمدن گورباچف^۱ در شوروی که تا حدود زیادی منجر به تنش‌زدایی در عصر نظام بین‌الملل شد، موجب انعطاف‌پذیری قابل توجه شورای امنیت برای برخورد با مسئله کردی شد (Chaliand, 1994-59-61) در واقع، قطعنامه ۶۸۸ سندی ضد ژئوپلیتیک است که نتیجه مقاومت غیرمتمرکز، همه‌جانبه (با مشارکت تمامی قشرهای اجتماعی زنان، مردان، کودکان، سالخورده‌گان غیره) و از همه مهم‌تر غیرخشن بود. جنبه دیگر اهمیت قطعنامه این بود که این اولین بار در تاریخ بود نیروهای حافظ صلح سازمان ملل متحد از شهروندان یک کشور در برابر خشونت و کشتار حکومت آن کشور محافظت نماید (koshnam, 2002: 415).

هرچند شورای امنیت در این قطعنامه بر تعهد تمامی دولت‌ها به حاکمیت و تمامیت ارضی^۲ و استقلال سیاسی عراق تأکید مجدد دارد، اما حضور مقاومت دسته‌جمعی و عناصر جنبش اجتماعی باعث شد که مرزهای سفت و سخت ژئوپلیتیکی دچار گشودگی شود. ایجاد مدار امن ۳۶ درجه و منطقه پرواز ممنوع^۳ به جنبش اجتماعی و مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردها امکان حضور بیشتری داد. هرچند بعضی تحلیل‌گران و نویسندگان ایجاد مدار ۳۶ درجه و منطقه پرواز ممنوع را در راستای اهداف کلاتر قدرت‌های فرا منطقه‌ای، به‌ویژه آمریکا برای کنترل تغییر تحولات سیاسی عراق می‌دانند (Mulla Omar, 2001: 199)، اما این اقدام نتایج ضد ژئوپلیتیکی قابل توجهی به دنبال داشت، که در چهارچوب شکل‌گیری دولت منطقه‌ای کردستان در ۱۹۹۲ نمود پیدا کرد.

دومین فرصت، حمله جنگ دوم خلیج فارس بود که با حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰ شروع شده بود، و در نهایت با حمله نیروهای سازمان ملل تحت رهبری آمریکا، منجر به اخراج عراق از کویت، و همچنین انزوای منطقه عراق شد. در این جنگ، کردها به قیام علیه صدام تشویق شدند و بار دیگر به بازی شطرنج ژئوپلیتیک بازگردانده شدند. اما با

1. Mikhail Gorbachev
 2. Territorial Integrity
 3. No Fly Zone

ریشه‌های بحران ژئوپلیتیکی عراق و تداوم مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی / ۱۴۷

پایان جنگ، عملاً در برابر سرکوب های صدام حسین که دوباره در حال به دست آوردن قدرتش بود، راشدند (Richard Falk, 1991:387-388). در واقع، ایالات متحده در جنگ دوم خلیج فارس به دنبال برهم زدن نظام ژئوپلیتیکی عراق نبود، زیرا از دیدگاه ایالات متحده سقوط صدام می‌توانست موازنه منطقه‌ای را به نفع ایران تغییر دهد. با این وجود، حضور و حمایت مستقیم آمریکا در کردستان عراق طی دوازده سال پس از جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ تا سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ بسترهای لازم برای بازیابی قدرت توسط کردها را فراهم آورد. البته آمریکا از حضور و حمایت از کردها اهداف متعددی را تعقیب نموده که در چارچوب منافع و اهداف ملی کشورهای همسایه عراق و منطقه خاورمیانه نبوده است اما این حمایت‌ها یکی از عوامل اصلی در ارتقاء اهمیت ژئوپلیتیکی کردستان محسوب می‌گردد (Hama and Connelly, 2017: 2-6).

۲-۳. سقوط صدام و بحران‌های ژئوپلیتیکی جدید در عراق: مهم‌ترین تحول در عصر پسا جنگ سرد در عراق، سقوط صدام بود که ریشه در یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در نظام بین‌الملل برای مبارزه با تروریسم جهانی و گسترش ارزش‌های لیبرال دموکراسی داشت. در واقع، باروی کار آمدن نئومحافظه کارانی همچون پال ولفو ویتز^۱، جان بولتون^۲، پائول برمر^۳ و دیگران به رأس امور با رهبری جرج بوش^۴، رویکرد مداخله جویی در راستای ارزش‌های آمریکایی از اهمیت دوچندانی برخوردار شد. مهم‌ترین اصول این جریان در بیانیه پروژه قرن آمریکایی جدید در ۱۹۹۷ توسط نئومحافظه کاران مشهود است. در واقع، آن‌ها به نقش سیاست در تغییر و دگرگونی در امور اعتقاد داشتند. در همین راستا، حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ این دیدگاه را که ایالات متحده برای تغییر وضعیت موجود در جهان و بخصوص

-
1. Paul Wolfowitz
 2. John R. Bolton
 3. Paul Bremer
 4. George W. Bush

خاورمیانه و افغانستان باید اقدام نماید، تقویت نمود. اما آنچه به شکل اساسی بر سرنوشت سیاسی عراق تأثیرگذار بود، قرار گرفتن عراق به همراه جمهوری اسلامی ایران و کره شمالی در لیست کشورهای محور شرارت در ژانویه ۲۰۰۲ بود (Thaler et al, 2010: 9). که زمینه حمله آمریکا به عراق را در مارس ۲۰۰۳ فراهم نمود، و به شکل اساسی جامعه و ژئوپلیتیک عراق را از خویش متأثر نمود. جامعه عراق در زمان صدام، در یک وضعیت «صلح منفی» به سر می‌برد و ریشه آن‌هم در تمرکز قدرت بوده است. اما این وضعیت با فروپاشی رژیم بعثی، جای خود را به رویارویی‌های گسترده اجتماعی داد که کاملاً رنگ و بوی مذهبی - نژادی و قومی دارند. بنابراین، شکاف‌ها و گسل‌های هویتی جامعه عراق، که در یک فرایند تاریخی تعمیق شده بود، روابط عصر پسا صدام را تحت تأثیر خود قرارداد. از سوی دیگر، ایالات متحده آمریکا هم اگرچه در ساقط نمودن رژیم صدام به پیروزی زود هنگامی رسید، اما در حل و فصل «جنگ در عراق» ناتوان و درمانده شد (دهشیار: ۱۳۸۶، ۳۶). در می ۲۰۰۳، رئیس‌جمهور بوش مأمور خود پائول برمر^۱ را برای ریاست یک «اقتدار موقتی ائتلاف (CPA)» فراخواند. در ژوئن ۲۰۰۳، برمر به مذاکرات انتقال عراق پایان داد و یک بدنه مشورتی عراقی را منصوب نمود که شامل ۲۵ اعضای شورای حاکم عراق می‌شد (IGC). در ۲۸ ژوئن ۲۰۰۴، برمر یک دولت موقت انتقالی را منصوب کرد، و به دوره اشغال پایان داد. همچنین دولت موقت زمینه انتخابات را در ۲۰۰۵ برای شرکت همه جناح‌های عراقی برای تعیین ساختار سیاسی آینده عراق تأمین نمود. دولت موقتی به وسیله یک نخست‌وزیر (ایاد الاوی) و یک رئیس‌جمهور (از قبیله سنی، قاضی الیاور) هدایت می‌شد، و به صورت فزاینده‌ای به وسیله احزاب و جناح‌های عراقی که به مدت طولانی برای سرنگونی صدام تقاضا داشتند، تکمیل شده بود (Hayder, 2013: 38-44). بر طبق تاریخ تعیین شده در قانون اجرایی انتقالی، نخستین فرایند انتخابات در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۵ برگزار

1. Paul Bremer

ریشه‌های بحران ژئوپلیتیکی عراق و تداوم مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی / ۱۴۹

شد. این انتخابات منجر به شکل‌گیری یک مجلسی انتقالی با ۲۷۵ صندلی شد، که متعاقباً برنوشتن یک قانون اساسی جدید، برگزاری یک فراندوم عمومی در مورد قانون اساسی جدید، و سپس برگزاری انتخابات برای یک دولت نهایی، نظارت داشت (Katzman and Humad, 2016: 3-4).

در ۱۵ دسامبر ۲۰۰۵ انتخابات نهایی برای یک دوره چهارساله دولت ملی برگزار شد. هر استان یک مجموعه از صندلی‌ها برای شماری نمایندگان را ارائه می‌دادند، یک شیوه‌ای که سعی در جذب مشارکت سنی داشت (Ofra, 2012: 31). در مجموعه ۳۶۱ نهاد سیاسی وجود داشت، شامل ۱۹ ائتلاف چندحزبی، که از طریق سیستم فهرستی باهم در رقابت بودند (در آن رأی‌ها به ائتلاف‌ها و احزاب داده می‌شد، نه به کاندیداهای انفرادی). شیعه‌ها و کردها در این فرایند به صورت مسلط ظاهر شدند. شورای نمایندگان در ۱۶ مارس ۲۰۰۶ افتتاح شد، و مالکی به‌عنوان نخست‌وزیر جانشین جعفری شد. (Nerguizian, 2014: 10-16). دومین مجموعه از انتخابات استانی تا ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹ به خاطر اختلاف نظرها بین دولت منطقه‌ای کردستان و دولت مرکزی بر سر استان کرکوک، به تعویق افتاد. این منازعات باعث شد انتخابات استانی در سه استان دولت منطقه‌ای تا زمان نامشخصی در آینده به تعویق بیفتد و همچنین اختلافات دیگری در حوزه مسائل مالی و انرژی دامنه بحران را گسترده‌تر نمود (Katzman, 2010: 1)، و در نتیجه زمینه‌های کشمکش بعدی را فراهم نمود.

اما اوج بحران ژئوپلیتیکی در عراق، گسترش منازعات داخلی از سوریه به عراق بود که باعث زمینه‌سازی منازعات بین اعراب سنی، اعراب شیعه و کردها شد. در واقع شکل‌گیری داعش در اوایل ۲۰۱۴ به شکل اساسی این منازعات را وارد مرحله جدیدی نمود، منازعاتی که در شکل منازعه بر سر کنترل سرزمین و جغرافیا نمود پیدا کرد. در ابتدا، این منازعه بین اعراب شیعه که بیشترین میزان قدرت سیاسی را در دست داشتند و کردها

در دولت منطقه با داعش و گروه‌های سنی ناراضی شکل گرفت، که منجر به نزدیکی اعراب شیعه و کردها به همدیگر شد. اما در ادامه، با کاهش تهدید داعش و محدود شدن دایره جغرافیایی فعالیت گروه‌های سنی، منازعه سرزمینی بین کردها و اعراب شیعه بر سر استقلال کردستان و همچنین اداره کرکوک به صورت گسترده‌ای بالاگرفته است. در نتیجه، به نظر می‌رسد که منازعه بر سر کنترل سرزمین (بحران ژئوپلیتیکی) همچنان چشم‌انداز پویایی‌های سیاسی عراق را ترسیم نموده است، و حداقل در میان مدت بر کشمکش‌های سیاسی عراق حاکم باشد. از طرف دیگر، پیوند منافع استراتژیک بازیگران منطقه‌ای همچون ترکیه و جمهوری اسلامی ایران بر سر مسئله کردی، دامنه این بحران را گسترده‌تر نموده است.

نتیجه‌گیری

عراق جدید بیشتر از هر چیز مخلوق ژئوپلیتیک تحمیلی قدرت‌های بزرگ در عصر پسا جنگ جهانی اول است. در واقع، قدرت‌های پیروز جنگ جهانی اول بخصوص بریتانیا و فرانسه در راستای منافع ژئواستراتژیک خویش در قالب توافق‌هایی همچون معاهده سایکس - پیکو، اعلامیه بالفور، کنفرانس سن رمو و معاهده سور، جغرافیای سرزمینی عربی امپراتوری عثمانی را به دلخواه با استفاده از نظام قیمومیت جامعه ملل بین خویش تقسیم نمودند. در نتیجه، از آنجایی که مرزها دلخواهی و بدون هیچ‌گونه توجه به مرزهای قومی شکل گرفته بود، منازعات سرزمینی در عصر پسا جنگ جهانی اول تاکنون از شاخصه‌های اصلی امنیتی در خاورمیانه بوده است. در این راستا، ریشه‌های منازعات قومی - مذهبی در عراق را با توجه به عدم تجانس قومی - مذهبی در این کشور، همچنین می‌توان متأثر از ژئوپلیتیک تحمیلی قدرت‌های بزرگ بخصوص بریتانیا و فرانسه بر منطقه دانست. در واقع، قرارگیری قومیت‌های کرد، عرب و ترکمن و دوقطبی بودن جامع مذهبی

ریشه‌های بحران ژئوپلیتیکی عراق و تداوم مقاومت ضد ژئوپلیتیکی کردی / ۱۵۱

عراق با محوریت شیعه و سنی جامعه عراق را فاقد ظرفیت‌هایی لازم برای ایجاد یک دولت - ملت بر مبنای هویت سیاسی مشترک نموده است، در نتیجه، منازعات بر سر کنترل سرزمین و منابع جغرافیایی بین گروه‌های قومی - مذهبی در عراق در چهارچوب بحران ژئوپلیتیکی، همواره از کانون‌های محوری سیاست در جامعه عراق بوده است.

در این فرایند، ضد ژئوپلیتیکی کردی از اهمیت به سزایی برخوردار است. در واقع، کردها با توجه به دست نیافتن به منافع متصور برای آن‌ها در معاهده سور که در معاهده لوزان بین متفقین و ترکیه مورد توجه قرار گرفته نشد، همواره به این ساختار ژئوپلیتیکی تحمیلی واکنش نشان داده‌اند. با این وجود، مرزهای سفت و سخت و نظام ژئوپلیتیکی منطقه‌ای چه در جهان پسا جنگ جهانی اول و چه در دوران جنگ سرد تمایلی به گشودگی در جهت حل مسئله کردها نداشت. اما دو حادثه مهم، منجر به باز شدن مرزهای مسدود ژئوپلیتیکی فراروی ضد ژئوپلیتیک کردی شد. نخست، پایان جنگ سرد و واکنش جامعه جهانی به کشتار کردها توسط صدام بود. در واقع، روی کار آمدن گروباچف و در نهایت پایان جنگ سرد، حساسیت ابرقدرت‌ها را نسبت به تحولات منطقه‌ای بخصوص خاورمیانه کاهش داد. تا قبل از پایان جنگ سرد، ملاحظات ژئواستراتژیکی و رقابت ابرقدرت‌ها آن‌ها را ملزم به حمایت از دیکتاتورهای منطقه به‌عنوان مثال شوروی از صدام و همچنین آمریکا از کشورهای غیر دموکراتیک و محافظه‌کار نموده بود. اما پایان جنگ سرد، زمینه توجه جامعه جهانی را به کشتار کردها توسط صدام در ۱۹۸۸ فراهم نمود، و کوچ دسته‌جمعی کردها به سمت مرزها این جلب توجه را تقویت نمود. با جلب توجه جامعه جهانی به سرکوب کردها، زمینه تصویب قطعنامه ۶۶۸ شورای امنیت را در راستای مداخله بشردوستانه در حمایت از کردها و شیعه‌ها فراهم نمود.

در نتیجه، با بازگشت کردها به منطقه پرواز ممنوع در مدار ۳۶ درجه، احزاب کردی توانستند مجدداً به عرصه سیاسی کردستان عراق بازگشته و حکومت منطقه‌ای تشکیل

دهند. اما مهم‌ترین تحول در بحران‌های ژئوپلیتیکی عراق و همچنین فرصت‌ها برای ضد ژئوپلیتیک کردی، حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳ به بهانه مبارزه با تروریسم و در نهایت استراتژی گسترش لیبرال دموکراسی در عراق بود. در واقع، متأثر از مداخله ایالات متحده در نظام سیاسی عراق، نظم سیاسی پیشین فرو ریخت، و نظم جدیدی بر مبنای قانون اساسی جدید و گرایش به فدرالیسم، زمینه بحران ژئوپلیتیکی در قالب کشمکش بر سر سرزمین و جغرافیا را بخصوص بین دولت مرکزی دولت منطقه‌ای کردستان فراهم نمود. کشمکشی که در نهایت بعد از گسترش بحران سوریه به عراق بخصوص بعد از ۲۰۱۴، به شکل اساسی وارد یک منازعه ژئوپلیتیکی گسترده نموده است. در نتیجه، به نظر می‌رسد که همچنان بحران ژئوپلیتیکی از مشخصه اصلی نظام سیاسی عراق در میان‌مدت و حتی بلندمدت باشد. در نهایت، این پژوهش، راهکارهای زیر را برای کاهش منازعات داخلی عراق ارائه می‌دهد:

- توجه بیشتر به فدرالیسم سیاسی در عراق
- زمینه‌سازی برای ورود جدی‌تر سنی‌ها به قدرت
- همکاری کشورهای منطقه‌ای در ثبات بخشی به عراق

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۷) ریشه‌های بحران خاورمیانه، تهران، انتشارات مؤسسه کیهان.
- احمدی، کوروش (۱۳۸۴) ضعف انسجام سیاسی - اجتماعی و مشکلات ژئوپلیتیک در عراق؛ عراق پس از صدام. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اکبری، حسین (۱۳۸۵) بزرگ‌ترین اشتباه و اشتباهات بزرگ آمریکا در عراق و تأثیر آن بر چشم‌انداز آینده منطقه، مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، شماره ۲۵.
- توفیق، خوشناو (۲۰۰۲)، قضیه کرد در حقوق بین‌الملل (به زبان کردی) سلیمانیه.
- جزا توفیق، طالب (۲۰۰۰)، اهمیت ژئوپلیتیکی جمعیت کردستان عراق (به زبان کردی) سلیمانیه، مرکز تحلیل‌های استراتژیک.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶) عراق: امنیت به مثابه هویت، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، دوره ۱۴ شماره ۳-۲.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۵) اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، ناشر پا پلی.
- رستمی، فرزاد و سفیدی، سیامک (۱۳۹۵) بررسی علل ظهور و استمرار معمای امنیت در عراق پس از صدام، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره اول، بهار ۱۳۹۵.
- سردار نیا، خلیل اله (۱۳۹۱) عراق، استمرار خشونت و روی‌ای دموکراسی: یک تحلیل چند سطحی، فصلنامه راهبرد. دوره ۲۱. شماره ۶۳، تابستان.
- صالح ملا عمر عیسی (۱۳۸۰) بحران آفرینی ابرقدرتها در کردستان عراق، تهران، انتشارات توکلی
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۱) تحلیلی بر ژئوپلیتیک ایران و عراق، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

مرادی، اسکندر (۱۳۸۳) نقش قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تقسیم کردستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، دانشکده جغرافیا
مجتهد زاده پیروز ۱۳۷۹ خلیج فارس . کشورها و مرزها. تهران. عطایی
مویر، ریچارد (۱۳۷۹) درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، تهران، ترجمه دکتر دره میرحیدر، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

Al-Khoei, Hayder, (2013), **Iraq: Sunni resurgence feeds Maliki's fears, In:**

The Regional Struggle for Syria, edited by Julien Barnes-Dacey and Daniel Levy, European Council on Foreign Relations.

Balance, Edgar O' (1996) **The Kurdish Struggle 1920-94**, Palgrave Macmillan.

Bengio, Ofra, (1998), **Saddams' World**. Oxford: Oxford University Press.

Bengio, Ofra, (2012), **the Kurds of Iraq: Building a State within a State** (Boulder: Lynne Rienner Publishers, 2012.

Blanchard, Christopher M., & Humud, Carle E., (2016), "The Islamic State and U.S. Policy", **Congressional Research Service**.

Chaliand, Gerard (1994) *The Kurdish Tragedy*, London: Palgrave Macmillan.

Cleveland, William L. & Bunton, Martin (2009) **A History of Modern Middle East**, Philadelphia: Westview Press.

David McDowall, **A Modern History of the Kurds** (London: I.B. Tauris, 2001)

Eppel, Michael (2004) *Iraq from Monarchy to Tyranny, From the Hashemites to the Rise of Saddam*, University Press of Florida.

Hinnebusch, Raymond (2003). **The International Politics of Middle East**. Manchester University Press.

Hama, Hawre Hasan and Connelly, Megan (2017) **Kurdistan's Struggle for Sovereignty: State, Societal, and Human Security, CASE ANALYSIS**.

Foucault, M (1980) *Power/Knowledge, Selected Interviews and Other Writings*, Accessed from Internet.amazon.com.

Katzman, Kenneth (2010) **The Kurds in Post- Saddam Iraq**. Congressional Research Service. Available at:

<https://fpc.state.gov/documents/organization/122959.pdf>

- Khalil, Lidia (2009) **Stability in Iraq Kurdistan: Reality or Mirage?** The Saban Center for Middle East, Number 2.
- Marion Farouk-Sluglett and Peter Sluglett, *Iraq Since 1958: From Revolution to Dictatorship* (London: I.B. Tauris, 2001).
- Marr, Phebe, (1985), **the Modern History of Iraq**. Boulder: Westview Press.
- Nerguizian, Aram, (2014), “The **Struggle for the Levant Geopolitical Battles and the Quest for Stability**”, Center for Strategic International Studies, CSIS. August 20, 2014.
- Oguzlu, Tarik, (2001), “Turkomans of Iraq as a Factor in Turkish Foreign Policy: Socio-Political and Demographic Perspectives”, Ankara: **Foreign Policy Institute**.
- Pelletiere, Stephen, (1990), “The Society and Irs Environment in Iraq: A Country Study”, Helen Chapin Metz (ed.) **Federal Research Division Library of Congress**.
- Richard Falk(1991) **The Cruelty of Geopolitics: The Fate of Nation and Stae in The Middle East, Millennium** .
- Robertson, John (2015) Iraq in History, First published by Oneworld Publications, 2015, Tetragon, London.
- Routledge, P(2003) **Anti-Geopolitics, A Companion to Political Geopolitics**, Blackwell Publishing.
- Thaler, D., et al (2010) Mullas, Guards and Bonyads, United State: RAND. P:144.
- United Nations Security Council Resolution 1441** is a United Nations Security Council resolution adopted unanimously by the United Nations Security Council on 8 November 2002.
- United Nations Security Council resolution 688**, adopted on 5 April 1991.
- Yildiz, Kerim (2004) The Kurds in Iraq, Past, Present and Future, First published 2004 by Pluto Press.

